



«نوشتن» به مثابه یک فرایند

جهانگیر ریاضی

منابع نوشتن

آنچه نوشته می‌شود در واقع بازتابی از تعاملات، مشاهدات، شنیده‌ها و خواننده‌های انسان است. بدون داشتن تعاملی کیفی و فعال با جهان واقعی، نمی‌توان انتظار پدید آمدن نوشته‌ای کیفی را داشت. این تصور که در فضایی بسته با پارامترهایی ایستا، بدون هیچ‌گونه ارتباط فعال با متغیرهای جهان خارج بتوان به اندیشه‌هایی خلاق دست یافت، تصویری غیرواقعی است. به بیان دیگر از یک ذهن خالی از اندیشه‌های نو و خلاق، نوشته‌هایی متفاوت، زیبا و دارای محتوایی کیفی متولد نمی‌گردد.

بنابراین فرایند نوشتن را نمی‌توان با طرح این پرسش که: «نوشتن را باید از کجا آغاز نمود؟» درک کرد. مهم این است که بپذیریم خاطرات شکل گرفته از مجموعه تعاملات ما با دنیای واقعی، و وجود ذهنی توانمند در تحلیل آن‌ها، مهم‌ترین منبع و سرمایه در دستیابی به توانایی نوشتن است. این تجربیات و خاطرات می‌توانند به‌عنوان سرمایه‌ای عمل کنند که وقتی در قالب نوشته‌ها ارائه می‌گردند، اشکالی زنده و پویا یافته و امتدادی از این پویایی را به قلمرو دریافت‌ها و نگرش انسان‌ها بیاورند.

نباید فراموش کرد که تنها داشتن تجربه و خاطرات برای نوشتن کافی نیست. بلکه اینکه تجربیات در چه فرایندی حاصل شده است و با چه نگرشی به آن‌ها برخورد می‌کنیم،

در پاسخ به پرسش اساسی «چگونه نوشتن» باید «چرایی نوشتن» را درک کرد و براساس آن محتوا و قالب نوشته و همچنین منابع مورد نیاز را مشخص نمود. اندیشه فرایندنگر، «نوشتن» را فرایندی می‌داند که نمی‌توان آن را به یک حادثه و اتفاق مربوط کرد و یا آن را محصول ذهن و اندیشه‌ای جدا از واقعیت‌های جهان خارج پنداشت.

یک نوشته می‌تواند توصیفی از یک رویداد، یک پدیده، یک خاطره و ... باشد؛ توصیفی که برای بعضی افراد کاری دشوار به نظر می‌رسد. این گروه از افراد وقتی به قلمرو نوشتن وارد می‌گردند، با اولین ناکامی و عدم موفقیت، مسیر نوشتن را رها می‌کنند و این خاطره تلخ از عدم موفقیت را در ذهن خود ماندگار می‌سازند!

به نظر می‌رسد عدم آشنایی این افراد با سازوکارهای صحیح فرایند نوشتن و شیوه‌های حرکت از قلمروهای ساده به پیچیده از یک سو، و هراس و نگرانی آن‌ها از قضاوت و داوری دیگران در مورد قالب و محتوای مطالب نوشته شده از سوی دیگر باعث می‌گردد «نوشتن» در ذهن آنان به کاری دشوار و شاید غیرقابل دسترس تبدیل گردد. باید گفت: بدون تشخیص صحیح جغرافیا و شرایطی که بسترهای مناسب را برای نوشتن فراهم می‌سازند، نمی‌توان انتظار عبوری موفقیت‌آمیز از این دشواری ذهنی داشت.

اینکه با نوشتن هر واژه یا عبارت، خود را در معرض قضاوت و داوری دیگران ببینیم و آرامش خود را از بین ببریم، ناشی از عدم درک صحیح از توانمندی‌های فردی و شیوه‌های فعال به کارگیری آن‌ها در فرایند خلق و آفرینش آثار جدید است

می‌تواند بر توانایی تبدیل آن‌ها به یک نوشتار خوب، اثری انکارناپذیر برجای بگذارد.

توانایی توصیف

یک نوشته خوب می‌تواند توصیفی خوب از یک پدیده، یک رویداد، یک خاطره و ... باشد. از این منظر هر قدر توانایی فرد در «توصیف‌ها» کیفی تر باشد، بازتاب آن در نوشته‌ها ابعادی کیفی تر خواهد یافت. توصیف خوب از یک پدیده یا رویداد، نیازمند ایجاد تعاملی فعال و کیفی با آن رویداد یا پدیده است.

در یک تعامل فعال، فرد خوب می‌بیند، خوب می‌شنود، پارامترها و متغیرهای اصلی رویداد را تشخیص می‌دهد و تلاش می‌کند با آن‌ها رابطه‌ای نزدیک برقرار کند و در واقع با آن‌ها زندگی کند. به این معنی که هر بار با شبیه‌سازی و بازسازی اجزای رویداد یا پدیده در یک سناریوی مدیریت شده، جایگاه و نقش هریک از عناصر و رابطه بین آن‌ها را عمیق تر درک کند. درک عمیق و کیفی تر از اجزا و رابطه آن‌ها، بستری لازم برای توصیف بهتر و زیباتر رویداد را فراهم می‌سازد.

بنابراین توصیف کیفی و ارائه آن در قالب نگارشی خوب، نمی‌تواند حاصل شرایطی ایستا و بدون تحرک باشد. به بیان دیگر، یک توصیف خوب از رویداد و پدیده‌ها بخشی بسیار مهم از فرایندی است که از یک سو به دنیای واقعی و رویدادهای آن و از سوی دیگر به ذهنی پویا و توانمند در پردازش و ساماندهی کیفی عناصر رویداد مربوط می‌گردد. مراحل و گام‌های این فرایند غیرقابل تفکیک و یا چشم‌پوشی هستند.

بین این مراحل انسجام و وحدت‌یافتگی اصولی وجود دارد؛ به این معنی که هیچ‌کدام از این مراحل بدون ارتباط با سایر مراحل، مفهوم نخواهد داشت. از این منظر نمی‌توان «نوشتن» را از «نوشتن» آغاز کرد! آنگاه که از خود می‌پرسیم: «کدام موضوع را به استناد کدام

واقعیت‌ها باید نوشت؟» در می‌یابیم که بدون تکیه بر اندیشه فرایندنگر، نمی‌توان به این پرسش‌ها به پاسخی اصولی دست یافت. یکی دیگر از جنبه‌های بسیار مهم در توصیف رویدادها، جنبه «زیبایی‌شناختی» آن است که در واقع «قالب‌های توصیف» را تشکیل می‌دهند.

توصیف رویداد و ادبیات نگارش آن

توصیف و نگارش رویداد در قالب‌هایی متفاوت و متنوع امکان‌پذیر است. این قالب‌ها در واقع آرایه‌هایی مختلف از واژه‌ها و عبارات هستند که از ورای آن‌ها باید بتوان به مفهوم واقعی پدیده یا رویداد نزدیک‌تر شد. همین ادبیات توصیف که می‌تواند قالب‌هایی مطلوب و زیبا را ایجاد کند، در ذهن بعضی افراد به موانع و دشواری‌هایی در مسیر نوشتن تبدیل می‌گردد.

دغدغه‌ها و نگرانی‌های بیش از حد در زمینه ارائه قالب و آرایه‌های مناسب از واژه‌ها باعث می‌شود «نگارش» از مسیر اصلی خود خارج و به یک دشواری ذهنی تبدیل شود. نگرانی در این زمینه که توصیف و نگارش مربوط به آن آیا از نظر دیگران از مطلوبیت لازم برخوردار باشد و یا مورد کم‌توجهی آن‌ها قرار خواهد گرفت! این نگرانی در بعضی شرایط به هراسی اساسی تبدیل می‌شود به طوری که فرد در همان آغاز مسیر نگارش متوقف و از ادامه آن منصرف می‌شود.

اینکه با نوشتن هر واژه یا عبارت، خود را در معرض قضاوت و داوری دیگران ببینیم و آرامش خود را از بین ببریم، ناشی از عدم درک صحیح از توانمندی‌های فردی و شیوه‌های فعال به کارگیری آن‌ها در فرایند خلق و آفرینش آثار جدید است. باید توجه داشت که نویسنده باورها و برداشت‌های خود را به تحریر در می‌آورد و در این راستا از قالب و آرایه مورد نظر خود استفاده می‌کند. از این منظر نباید انتظار داشت افرادی با باورهای متفاوت، در تأیید آثار یک نویسنده واکنش یکسانی نشان دهند.

ما توصیف خود را از رویدادی معین در قالبی که برایمان مطلوب باشد، ارائه و چشم‌انداز زیبایی‌شناختی مناسبی را برای آن طراحی می‌کنیم. در این قلمرو نباید با ایجاد هراس و نگرانی ناشی از قضاوت دیگران، فرصت تجربه‌های جدید را از خودمان بگیریم! باید تلاش کرد و از قید «قالب‌ها» رها شد تا بتوان در آرامش و رضایت خاطر، واژه‌هایی ساده را در آرایه‌هایی زیبا ارائه کرد. مراقب باشیم آن قدر غرق در جست‌وجوی واژه‌ها و عبارات‌های پیچیده و دست‌نیافتنی نشویم که از بیان اصل موضوع موردنظرمان باز بمانیم!

این تفکر در بسیاری از موارد به صورت مانعی اساسی در مسیر توصیف و نگارش، عمل می‌کند. اصولاً، سادگی یا پیچیدگی نوشته ما مهم نیست، مهم این است که دنیا را آن‌طور که درک می‌کنیم بنویسیم؛ با واژه‌ها و آرایه‌های آشنای خودمان، همان‌ها که روزها و لحظه‌ها با آن‌ها زندگی کرده‌ایم. واژه‌های آشنا را دست‌کم نگیریم! ذهن خلاق می‌تواند از همین واژه‌ها چنان آرایه‌ای ارائه کند که چشم‌اندازهای زیبا و بدیع به دنبال داشته باشد. گاه در جست‌وجوی واژه‌هایی «مناسب» آن‌قدر مسیر نگارش را ناهموار می‌کنیم که اصل موضوع فراموش می‌شود. و گاه تصور می‌کنیم که: «یا هیچ مطلبی نباید نوشت، یا بهترین نوشته‌ها و آثار را باید خلق کرد!» این تفکرات با اندیشه فرایندنگر در تقابل‌اند.

درک فرایند «ساده» به «پیچیده»

انتخاب موضوع در هر مرحله برای توصیف و نگارش در چارچوب درک فرایند «ساده» به پیچیده از اهمیت خاصی برخوردار است. به بیان دیگر ضرورتی ندارد که در مراحل اولیه تلاش برای نوشتن، از موضوع‌ها و پدیده‌های پیچیده آغاز کنیم. کسب مهارت‌های لازم برای توصیف رویدادها، می‌تواند از پدیده‌ها و رویدادهایی ساده و در دسترس آغاز گردد. توصیف‌هایی که ممکن است در قالب‌هایی مانند: نوشتن خاطرات از بازه‌های زمانی معین از زندگی، نوشتن گزارشی از یک مشاهده، یک تجربه آموزشی، یک کار پژوهشی و ... ارائه گردد.

وقتی که توصیف در قالب نوشتن یک خاطره طرح می‌شود، نگارش از سادگی و جذابیت خاصی برخوردار خواهد بود و هر قدر توانایی فرد در بیان زیباتر خاطره بیشتر باشد، نوشتاری بهتر ارائه خواهد گردید. در روند کسب مهارت‌ها از ساده به پیچیده است که مفهوم پیکربندی اصلی یک نوشتار برای نویسنده، بیشتر مطرح می‌گردد و رابطه بین «عنوان»، پیکربندی اصلی و آرایه‌ها واژه‌ها معنای خود را نشان می‌دهد. نویسنده در مراحل بعد تلاش می‌کند ضمن تشخیص پیکربندی اصلی در یک نوشتار، عناصر وحدت‌یافتگی و انسجام بین واژه‌ها و آرایه‌ها را مورد توجه دقیق‌تر قرار دهد. به بیان دیگر در مراحل مختلف از مسیر دستیابی به مهارت‌های نوشتاری، انتظاراتی متفاوت از نگارنده باید داشت. از این منظر درک مفهوم عزیمت از «سادگی» به «پیچیدگی» در مسیر نوشتن می‌تواند دغدغه‌ها را تعدیل و امکان عبوری موفق‌تر از موانع موجود در این مسیر را فراهم کند. در همین فرایند پیچیده‌تر شدن نگارش، واژه‌ها

مسیر بلوغ و قوام‌یافتگی را می‌پیمایند. نویسنده با مراجعه به نوشته‌های اولیه و قبلی خود و مقایسه با آثار فعلی‌اش، می‌تواند این قوام‌یافتگی را در واژه‌ها و آرایه‌های حاصل از آن‌ها مشاهده کند.

پس لازم است در این مسیر به واژه‌ها فرصت دهیم تا با آرامش و رضایت‌مندی، به دور از هیجان و شتاب‌زدگی، مسیر تولد تا بلوغ را طی کنند. در همین فرایند است که همواره بلوغ واژه‌ها، عناصر خلاقیت و چشم‌اندازهایی نواز «زیبایی» در نوشتار، خود را نشان خواهند داد.

در واقع «خوب نوشتن» نیازمند ایجاد نظم و انسجام بین دریافت‌های مختلف انسان از جهان خارج و ساماندهی آن‌ها در قالب آرایه‌هایی زیبا از واژگان است و این همه در قلمرو اندیشه فرایندنگر و متکی به رفتاری صبورانه، امکان‌پذیر خواهد گردید.

کلیشه‌ها، موانع اساسی در مسیر نگارش خلاق

«نگارش» در تعبیر خلاق و پویای آن، در خارج از هرگونه کلیشه و فرمول، به معنای واقعی خود نزدیک می‌گردد. نمی‌توان و نباید «تلاش برای نوشتن» را به زمان و مکان خاصی مربوط و از قبل تعیین کرد که در کدام شرایط است که فرد قادر خواهد بود دریافت‌های خود را از جهان خارج به تحریر در آورده و اثری نو خلق کند.

به بیان دیگر، «نگرش خلاق و پویا» فرایندی است که در خروج از قیدها و کلیشه‌ها و دستیابی به احساس «رهاشدگی» امکان‌پذیر می‌گردد و در امتداد خود احساس مطلوب رضایت‌مندی و آرامش را به وجود می‌آورد. اگر قرار باشد مسیر نوشتن از جغرافیای قیدها و تنش‌ها عبور کند، واژه‌ها، عبارت‌ها و آرایه‌های ارائه شده، این تنش و ناآرامی را همراه دارند و آن را به خواننده منتقل می‌کنند. در حالی که نوشته‌ها باید بتوانند بازتابی آرام‌بخش از اندیشه و دریافت‌ها را در خواننده ایجاد کنند.

نباید فراموش کرد که از یک اثر و نوشته مشخص، برداشت‌هایی مختلف و متنوع به وجود خواهد آمد. به بیان دیگر هر کس «توصیف و نوشته مشخص» را به روایت خود تفسیر می‌کند و ممکن است اجزایی از زندگی خود را در آن ببیند. و هر خواننده‌ای می‌تواند تصور کند که این نوشته متعلق به خود اوست! چرا که روایتی آشنا از دل‌تنگی‌ها و دغدغه‌ها، خود را در آن می‌بیند. از این منظر می‌توان گفت کثرت خواننده‌ها و روایت‌های مختلف آن‌ها، کثرت نویسنده‌های یک اثر را به وجود می‌آورد. یعنی یک اثر از زمانی که خلق می‌شود، اثری متعلق به تمامی خوانندگان آن است.

نباید فراموش کرد که از یک اثر و نوشته مشخص، برداشت‌هایی مختلف و متنوع به وجود خواهد آمد. به بیان دیگر هر کس «توصیف و نوشته مشخص» را به روایت خود تفسیر می‌کند